



بدون تیوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد.
لنین

دیالکتیکِ حرف و عمل

پیشگفتار

سازمان های اپورتونیست، مدالگیر، تسلیم طلب و انجویی به طور مداوم در برابر این پرسش اعضای شان که چرا نمی توانند در بیشتر از یک دهه سند تیوریک ارائه نمایند؛ با خدعه و تزویر از «عمل» حرف زده و با علم کردن اعمال ضد مارکسیستی، ظاهراً اعضای خود را قناعت می دهند!

این پرسش، پس از آنکه سازمان انقلابی افغانستان به طرز بی سابقه ای به کار تیوریک در عرصه های گوناگون دست زد و جنبش انقلابی ما را بار دیگر به شور آورد، نزد بیشتر اعضای این سازمان ها به شکل جدی مطرح گردیده، اما پاسخی که اعضا از رهبران اپورتونیست شان می گیرند، آنان را شوکه کرده و به نتیجه می رسند که رهبران شان پهلوان پنبه هایی بیش نیستند که به ناحق خود را «قهرمانان عمل» جار می زنند.

اما اعضای آگاه این سازمان ها باید بدانند که این «قهرمانان عمل» به نام «عمل» بدترین اعمال ضد مارکسیستی را انجام می دهند و عملاً در کار تیوری مارکسیستی مات مات اند، زیرا اعمال کنونی اینان با تیوری های کلاسیکران مارکسیزم در ضدیت مطلق قرار گرفته و ناگزیر تیوری های انقلابی را کنار گذاشته، بر تیوری های ارتجاعی و استعماری تکیه زده، حرکات و اعمال شان را با منطق استعماری تول و ترازو کرده، ناچارند از روی عوامفریبی مطلق، ادعای مبارزه کنند.

از آنجاییکه تیوری انقلابی، حرکت این سازمان ها را رهبری نمی کند، در ژولیده فکری، انارشیزم سیاسی و اپورتونیزم به سر برده در یک جا علیه اشغال هستند، در جای دیگر حامی اشغال؛ در یک جا مرگ بر امپریالیزم شعار می دهند، در جای دیگر حضور «جامعه جهانی» را نیاز می دانند؛ در یک جا دُم انجوها را زیر پای استخبارات کشورهای غربی می خوانند، در جای دیگر انجوها را از غربی ها «قدردانی» می کنند؛ در یکجا با سیاه کردن انگشت ها در انتخابات پوشالی رأی می ریزند و در جای دیگر انتخابات را «تحریم» می کنند؛ در یک جا پارلمان را طویله می گویند، در جای دیگر آن را به دومای روسیه تشبیه می کنند؛ گاه با خائنانه جبهه واحد می سازند، گاه آنان را خاین می گویند؛ زمانی از اینکه برای کرسی در فلان ولایت با پنج هزار نفر کمپاین کرده اند خود را قهرمان می دانند، گاهی او را شاه شجاع ثالث می گویند و غیره.

و این دقیقاً وضعیت سازمان هایی است که تیوری انقلابی رهنمای عمل شان نبوده، بین چند ایدئولوژی قطعه قطعه شده و به هر اندازه ای که از تیوری انقلابی فاصله می گیرند به همان اندازه به تیوری و عمل ضد انقلابی نزدیک می شوند. وقتی تیوری و حرف انقلابی اساس فعالیت یک سازمان را نسازد، عمل و پراتیک آن سازمان به هیچوجه انقلابی نبوده، در خدمت ضد انقلاب و ارتجاع می باشد. چنین سازمان هایی به گفته لنین، در گام نخست به اکونومیسم و اپورتونیسم غلتیده و در نهایت به تروریسم رو می آورند. تاریخ نشان داده است که این نوع سازمان ها دیر یا زود در برابر دشمن زانو زده، هست و بود خود را می بازند.

از اینرو ما در این جزوه تلاش می کنیم تا به حیث یکی از سازمان های انقلابی که به کرات با ادعای مسخره «حرف» و «عمل» اپورتونیست های مدالگیر روبرو شده ایم، رابطه دیالکتیکی حرف و عمل را بیشتر مورد بحث قرار داده، به بررسی دقیق و انقلابی حرف و عمل پردازیم و توضیح نماییم که در شرایط کنونی، حرف انقلابی و عملی که بر حرف انقلابی استوار باشد، از نیازهای مبرم و اساسی جنبش انقلابی ماست و به حیث گردان پیشاهنگ جنبش وظیفه داریم که در این راستا بی مکنی به پیش رویم و رابطه دیالکتیکی این دو را فراموش نکنیم.

دیالکتیک حرف و عمل

اوضاع میهن ما روز تا روز پیچیده تر می شود. اشغالگران امریکایی و لاشخوران متحد آنان با هجوم هزاران سرباز و صدها جاسوس به خاطر استقرار دایمی بر سینه وطن ما تلاش می ورزند. گرگان منطقه برای بریدن کلاهی از نمد ملک اشغالی ما به هر دناستی دست زده، از دادن رشوه های رسوا به سردمداران بی مقدار رژیم پوشالی اباء نمی ورزند. کارگران، دهقانان و طیف های مختلف زحمتکشان هموطن ما در زیر ساطور فقر، بیکاری، اعتیاد و آوارگی جان می کنند. طالبان و القاعده این جاهل ترین جانوران روی زمین، با «علم» دروغین رهایی و اعمال جنایتکارانه به تثبیت موقعیت اشغالگران می پردازند. جنگسالاران این جرثومه های خاین و بنیادگرا در کنار مزدوران تکنوکرات و جامعه مدنی برای ادامه اشغال کشور از هیچ خدمتی برای اشغالگران دریغ نورزیده، نفس های شان را در سینه اشغالگران می شمارند. جنبش پرولتری کشور که با وطنفروشی های خلق و پرچم و جان باختن صدها انقلابی شعله ای با ضربات سنگینی روبرو گشت و برخی از سازمان های این جنبش که از زیر ساطور جبار و جنایتبار سی ساله جان به سلامت بردند، با درد و دریغ که عده ای از آنها در مغالطه با اشغالگران و آویختن مدال اشغال بر سینه، در تضعیف این جنبش، آگاهانه و ناآگاهانه خدمت می کنند. با این همه اینک روزگار کنونی از مارکسیست های انقلابی می خواهد که با ارزیابی دقیق از این پیچیدگی ها و شگردها، با کار پرحوصله و آگاهگرانه میان توده های نامراد کشور، حزب ظفرنمون زحمتکشان کشور را ایجاد، اشغالگران و نوکران رنگارنگ آنان را در دریایی از خون و خاکستر غرق نمایند و با انقلاب عمیق اجتماعی، پرولتاریای پیروز کشور را بر سکوی قدرت و رهبری دولت رنجبران بنشانند. تا سازمان های چپ انقلابی اوضاع را با دقت ارزیابی نکنند، حرف ها، سیاست ها و تیوری های منطبق با این شرایط را وضع نمایند و به پیروی از آن به عمل انقلابی دست نزنند، به سر رساندن این کار بزرگ میسر نیست.

«حرف» و «عمل» دو مقوله ای غیر از «تیوری» و «پراتیک» چیز دیگری نیست. دو مقوله ای که با هم ارتباط دیالکتیکی دارد، یکی بر دیگری اثر متقابل داشته و یکی مکمل دیگریست. ارزیابی جدا و تجریدی هر یک از این دو مقوله بدون دیگری، جز نقض اصول دیالکتیک و یک جانبه گرایی دگماتیک چیزی نیست. تشکلات انقلابی با چنین فراموشی و یکجانبه گری میتافزیکی قادر نیستند کوچک گامی در راه پیروزی انقلاب پرولتری بردارند. چون پرواز با یک بال ممکن نیست، لذا حتی کم بها دادن به یک جهت و پر بها دادن به جهت دیگر دو مقوله حرف و عمل، سازمان های انقلابی را به امراض کشنده اپورتونیزم چپ و راست مبتلا می سازد.

هر تشکل انقلابی قبل از آنکه دست به عمل شود، در پرتو مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائو، با توجه به مرحله و شرایط خاص انقلاب، تیوری ها و سیاست های خاصی را که تمام جوانب عمل انقلابی را در بر می گیرد، با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص در پرتو مشی حزب یا سازمان که در کنگره به تصویب رسیده، با مشوره و نظر کادرها به پختگی می رساند، و این سیاست ها آگاهانه مورد قبول تمام اعضا و هواداران سازمان قرار می گیرد و با چراغ

رهنما قرار گرفتن آنها، اعضای سازمان دست به اجرای عمل انقلابی می زنند. این سیاست ها لحظه ای، واکنشی و تراوش مغز هیچ فرد فاشیست و انحصارطلبی نبوده، اعضای سازمان بدون تحکم و آگاهانه آن ها را در عمل پیاده می کنند و چون تصویر خود را در حرف و عمل آن می بینند، لذا در پیروزی و شکست آن ها خود را سهیم دانسته، جایی برای زر زر کردن، پشت سر گویی، «کرمی شدن» و دهها عیب ضد انقلابی باقی نمی ماند، کمبودهایی که سرپای سازمان های منحرف و مدالگیر و تسلیم طلب و اپورتونیست را احتوا و به این خاطر هر روز در آن ها نونهالان انقلابی یا می خشکند یا ناراضی می شوند.

رفیق مائو در مورد رابطه حرف و عمل چنین می گوید:

«سیاست مبدای حرکت کلیه فعالیت های عملی یک حزب انقلابی است که در پروسه و در نتیجه نهایی فعالیت های حزب تبلور می یابد. یک حزب انقلابی در اقدام به هر عملی اجباراً سیاستی اتخاذ می نماید و در صورتیکه از اتخاذ یک سیاست سر باز زند به ناچار سیاست اشتباه آمیزی را در پیش می گیرد و چنانچه سیاست موجود را آگاهانه اجرا نکند به ناچار آن را کورکورانه به مرحله عمل در می آورد. آنچه که ما تجربه می نامیم پروسه و نتیجه نهایی اجرای سیاست است. تنها از طریق پراتیک خلق یعنی از طریق تجربه است که ما می توانیم ثابت کنیم آیا این سیاست صحیح بوده یا نه و معین کنیم که این سیاست تا چه اندازه درست و تا چه اندازه غلط بوده است. ولی پراتیک خلق و به ویژه پراتیک یک حزب انقلابی و توده های انقلابی نمی تواند با این یا آن سیاست در ارتباط نباشد. بدین جهت قبل از آنکه عملی انجام گیرد ما باید سیاستی را که طبق شرایط موجود فورمول بندی کرده ایم برای اعضای حزب و توده ها به روشنی تشریح نماییم. در غیر این صورت اعضای حزب و توده ها از راهنمایی های سیاسی حزب ما به دور خواهند ماند، کورکورانه عمل خواهند کرد و سیاست اشتباه آمیزی را اجرا خواهند نمود.»

رفیق مائو به روشنی از پیروانش می خواهد تا سیاستی را کورکورانه بر توده ها تحمیل ننمایند. این سیاست باید مورد تأیید کادرها، اعضا و توده هایی که برای اجرای آن وارد عمل می شوند، قرار گیرد. این سیاست نباید برای این که کمبود و نبود مشی را پوشانده و به ارضای موقتی روشنفکران احساساتی و خرده بورژوا پرداخته شود، لحظه ای، واکنشی و احساساتی طرح گردد.

تشکلاتی که به پختگی تشکیلاتی رسیده باشند، بی هراس از «انشعاب» و باور به رهبران، کادرها و اعضای سازمان به رأی و انتخاب درونی پرداخته و با تدویر کنگره و تصویب برنامه، اساسنامه و مشی سازمان، هیئت رهبری را برای پیاده نمودن این مشی و نظارت بر عملکرد کادرها، اعضا و هواداران سازمان تعیین می نمایند. برنامه های کاری روزانه، میان مدت و درازمدت، حدود کار دموکراتیک و کار سوسیالیستی، انتشارات، حدود کار علنی و کار مخفی، تحلیل هر تغییر برای آگاهی اعضا و هواداران سازمان، آموزش زنده مارکسیستی و تطبیق این آموزش ها به صورت پویا و رشد تیوریک اعضا و هواداران سازمان، تلاش برای جذب افراد جدید به صفوف سازمان، کار توده ای، زنده نگهداشتن سیاست انتقاد و انتقاد از خود، فروزان نگهداشتن یاد رهبران انقلابی، تدارک برای تشکیل

حزب پرولتری و تدارک برای جنگ خلق را تدوین و با رهبری و مدیریت مجرب به انجام این کارها می پردازد. در دوران اشغال که سازمان های مخفی برای تدارک مبارزه مسلحانه کار می کنند و با فاشیسم امپراتوری جنایتگستر جهانی روبرو هستند، به سر رساندن هر یک از موارد بالا تنها حرف نه که عمل جدی و انقلابی نیز است.

وقتی لنین با صراحت از حزب پیش آهنگ قوای انقلابی صحبت می کند و اعلام می دارد که «پرولتاریا برای احراز قدرت سلاحی جز سازمان ندارد»، ارزش واقعی سازمان و رشد آن تا مرحله تشکیل پیشاهنگ پرولتری را خاطرنشان می سازد. این سازمان حدود و ثغوری دارد که بدون مشخص شدن آن، هرگز نمی توان بر آن نام سازمان لنینی گذاشت. چون بدون چنین چارچوب و مشخصاتی دهها تشکل غیر پرولتری و حتی سازمان های غیر سیاسی نیز وجود دارند که نمی توان این سازمانها را از آنها تشخیص داد. یک سازمان در برنامه اش مشخص می سازد که پیرو کدام ایدئولوژی است. مشخص شدن این ایدئولوژی موقف طبقاتی آن را روشن می سازد. پس بدون چنین برنامه ای هیچ سازمانی نمی تواند ادعای انقلابی بودن داشته باشد. این سازمان ها ساختار خاص تشکیلاتی که در آن ارگان های رهبری و شیوه کار رهبری مشخص می گردد، با درج در اساسنامه مرز تشکیلاتی خود را با سازمان های غیر پرولتری روشن و مشخص می سازند و در نهایت با تشخیص شرایط انقلاب برنامه آتی و آتی خود را مشخص ساخته به انتخاب ارگان های معین در سازمان دست می زنند. تصویب چنین برنامه، اساسنامه، مشی و ارگانهای رهبری در سازمان های انقلابی فقط از طریق تدویر کنگره میسر بوده، سازمانی که قادر به تدویر چنین کنگره ای نباشد، فاقد این همه ضرورت های پایه ای تشکیلاتی بوده، ادعای «حرف» و «عمل» از سوی آنها ادعای غیر مارکسیستی و مسخره می باشد. چون اگر مشی و برنامه رهنما وجود نداشته باشد، بر کدام اصول می توان مدعی «عمل» انقلابی شد؟ این از ابتدایی ترین مسایلی است که دیالکتیک تیوری و عمل را در سازمانهای انقلابی مشخص می سازد. در این تشکلات هیچ عملی بالاتر از تدویر کنگره و تعیین رسمیت انقلابی برای ارگانهای رهبری آن نیست.

بعضی از سازمانهای مدالگیر و انجوگرا که نمی خواهند دونهای «شریف»، دولت های «دوست» اشغالگر و سفارتخانه های «عزیز» را با گل افکار کنند، با ادعاهای «شفاهی» (مناسبات این سازمان ها شبیه به مناسبات دولت حبیب الله کلکانی است که هر چیزی را شفاهی ارزیابی می کنند و دلیل مسخره آنها این است که ما «مخفی کاری» را رعایت می کنیم!! که معلوم نیست این مخفی کاری برای چیست، درحالیکه شب و روز در سفارتخانه های اشغالگران لمیده و تا کاخ سفید هم رسیده اند. اما بعضی ازین ها زیر فشار سازمان انقلابی افغانستان گویا تصمیم گرفته که نوشته بسیار «مهم» از جمع بندی تشکیلات شان را تهیه کنند که باز هم اگر چنین شد، حقانیت و موفقیت از سازمان انقلابی افغانستان است که بالاخره آنها را وادار کرد تا سطری بنویسند) اوضاع را ارزیابی می کنند و بی آنکه بدانند حرف شان چقدر مورد قبول صفوف قرار می گیرد، آن را بر آنان تحمیل می نمایند که اگر از افراد صفوف کسی گستاخی کرد و کلمه ای در رد گفته های شان بر زبان آورد و یا از آن انتقاد کرد، «مستمری» اش قطع و «وردار» هم خواهد شد.

در شرایط کنونی برای انقلابیون کشور ما مهمترین مسئله، اشغال کشور توسط اشغالگران امریکایی و متحدان امپریالیستی آنان است. درین مرحله از نظر ما هر سازمانی که ادعای مارکسیست، لنینیستی دارد و وفادار به اندیشه مائو است، جز اینکه تمام طرح های سیاسی و تشکیلاتی خود را (در پرتو ایدیولوژی رهنما) در مقابله با این اشغال برای راندن امپریالیست ها تدوین نماید، فکر دیگری داشته نمی تواند. اینکه کشور ما در زیر چکمه های اشغال قرار دارد و برای برچیدن بساط این اشغال چه برنامه های روزانه و درازمدتی را تدوین نماید، همان حرف، تیوری و یا سیاستی است که به قول مائو نقطه مبدای پراتیک را تعیین می کند و به قول لنین بدون آن جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد. درین حال اگر کار دموکراتیک صورت می گیرد، اگر کار سوسیالیستی به راه می افتد، اگر کار مالی روی دست گرفته می شود، اگر به آگاه کردن مستقیم روشنفکران و توده های زحمتکش اقدام می شود، اگر مسئله انتخابات مطرح می گردد و... در هر یکی ازین عمل ها باید معیار اساسی دشمن اصلی باشد و عمل اصلی فراموش نشود. چون تمام این عمل ها در آخرین تحلیل باید به این عمل خدمت کنند. در صورتی که یک سازمان فاقد مشی تدوین شده و به تصویب رسیده باشد، در «حرف» به طرح سیاست های پاره پاره و مجزا از هم رسیده، «بین چند ایدیولوژی قطعه قطعه شده»، ژولیده فکری بر آن حاکم می شود، مطمئناً در «عمل» نیز دچار سردرگمی و عملکردهای کورکورانه شده، نتیجه این «عمل» ها چیزی جز خدمت به اشغال و امپریالیزم نخواهد بود. این سازمان بالاخره به جایی می رسد که در «عمل» به شکل «رفیق وار» اشغالگران را متوجه مسئولیت های شان ساخته، پیشنهاد می کند که به «مسئولیت شان در افغانستان عمل نمایند» و آن اینکه جنگسالاران شیر را که یا ملاکان ارضی و یا دلالان کمپرادور اند و پایگاه اساسی اشغال و امپریالیزم را در وطن ما می سازند، دستگیر و محاکمه کنند تا دل این «رفقای انقلابی» را از دست ندهند! چنین سازمان هایی پس از آنکه با افشاگری های سیاسی سازمان های انقلابی روبرو می شوند، خجولانه و شرمندوک دیدگاه های استعماری شان را ماستمالی کرده، چیز دیگری عرضه می کنند.

آنانی که در ظاهر کلمات شفاهی «شیرین» و «دلنشین» انقلابی را با احساسات خرده بورژوازی به خورد اعضا و صفوف «مجبور» و «مادون» خود می دهند و در میان تیوری های «مداخله» و «اشغال» سرگردان اند و قادر به دل کندن از انجو و مدال نیستند، در «عمل» نیز چنین سرگردانی هایی دارند. از یک طرف وقتی در زیر شلاق خردکننده انقلابیون قرار می گیرند و هر سانتی انحراف آنها ارزیابی و افشا می گردد، به همان احساسات «لحظه ای» و «بچه گانه» و «سبکسرانه» پناه برده، یک شبه «دوآتش» شده و هست و بود خود را روی بازار کرده به شعار «مرگ به اشغالگران» پناه می برند و فردا که شهد شیرین «دالر» و «یورو»ی بورژوازی را چشیدند، به هر «عمل» ضد انقلابی چون «عمل» پذیرش مدال های امپریالیستی، «عمل» خزیدن به سفارتخانه های اشغالگران و خوش و بش با وزرای خارجه استعمار، «عمل» گرفتن فندهای ملیون دالری از یو.اس.ای.آی.دی و نهادهای دیگر امپریالیستی، «عمل» تشکیل دهها نهاد دروغین به نام یتیم و یتیم و سپانسر نمودن آنان توسط نوچه ها و سازمان های کشورهای اشغالگر، «عمل» تشکیل انجوهایی که فندهای شان را فقط دونرها و نهادهای زیر نظر اشغالگران می پردازند، «عمل»

عکس گرفتن با رهبران اشغالگران و جواسیس غربی، «عمل» رسیدن تا کاخ سفید و افتخار نشر گزارش آن در سایت های متعدد، «عمل» حضور در نشست های استعماری بسیار مهم، «عمل» راه اندازی تظاهرات روز حقوق بشر به درگاه یوناما و به این خاطر «عمل» استخدام افراد «کرایه»، «عمل» برپایی محافل هشت مارچ در هوتل ها و «عمل» دعوت زنان و مردان خارجی که گاه این خارجی ها بر سر همان ستیج دست به «عمل» انقلابی کمک صدها هزار یورویی به این «پیشاهنگان» را فراموش نمی کنند، «عمل» رفت و آمد دسته دسته زنان و مردان در داخل و خارج برای رسیدگی به حسابهای بانکی و دارایی های غیر منقول، و «عمل» برگزاری جلسات کسل کننده چند ماهه رهبری بدون نتیجه و گزارش به صفوف آنها سالی چند بار (درین سازمان ها بعد از رهبری، فقط مسئولان مالی مشخص اند و جز درین زمینه در هیچ زمینه ای پنهانکاری وجود ندارد). برای «عمل» نمودن به این کارها در کنار «ماموران» سازمانی به استخدام ماموران غیر سازمانی نیز پرداخته می شود. شیوه روابط و مناسبات درین سازمان ها ایدیولوژیک و تشکیلاتی نه بلکه به روابط و مناسبات یک کمپنی تجارتی شباهت دارد. این سازمانها با چنین «عمل» های منحرف و ضد انقلابی خود را انقلابی جلوه می دهند!!

بعضی از سازمان هایی ازین جنس، «سازمان انقلابی افغانستان» را بی «عمل» نامیده به این صورت می خواهند انحراف و بیکارگی های خود را پوشانند و به گمان خود صفوف شان را قناعت دهند! غافل از اینکه اکثر صفوف آنان در تماس با اعضای سازمان انقلابی از این «عمل» های سازمان خود نفرت دارند و بعضی ها ادعا دارند که آنچه ما در مورد رهبر و رهبران خود به نتیجه رسیده ایم حتی شما هم نمی دانید. این افراد برای توجیه اینکه چرا درین سازمان مانده اند، مشکلات مادی و استفاده از امکانات دیگر را عنوان می کنند. تا حال فردی ازین سازمان ها دیده نشده که در برابر عنوان شدن انحراف های مشهود سازمان اش کوچکترین دفاعی کرده باشد و نگفته باشد که تمام آنها را قبول دارد و یا در سکوت رقتباری فرو نرفته باشد.

سازمان انقلابی افغانستان که مرحله انقلاب را مشخص نموده (اشغال کشور و تلاش برای رهایی میهن از قید اشغال) و آن را در کنگره موسس سازمان به عنوان مشی این مرحله تصویب نموده و تمام طرح های سیاسی اش را در پرتو این تشخیص در عمل پیاده می کند، بی هیچ سردرگمی و سیاست های واکنشی و لحظه ای با کار دوامدار و پر حوصله به پیش می رود و نه تنها در برابر هر انحرافی در داخل سازمان بلکه در خارج آن نیز به مبارزه بر می خیزد. درین مرحله که سازمان انقلابی افغانستان برای تشکیل حزب به عنوان یک سیاست محوری تلاش می ورزد، و تدارک خیزش های مسلحانه، آغاز نبرد خلق و تغییر جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را می بیند لذا پنهانکاری برای سازمان ما درین دوره بسیار با اهمیت است و به این خاطر تلاش دارد تا با این عمل بدنه سازمان از دید امپریالیست ها و مزدوران شان پنهان نگهداشته شود، ورنه به راه اندازی تظاهراتی بر ضد مثلاً ایران و یا امریکا درین روزگار چون آب خوردن آسان است. سازمان ما با تهییج صدها جوان محصل برای نخستین بار چنین حرکتی را در همین کابل علیه اشغالگران به راه انداخت و از جمله تظاهرات هایی بود که به درگاه یوناما برده نشد. سازمان ما هیچ مشکلی برای ارضای موقتی و بیجگانه افراد صفوفش ندارد، چون سیاست پنهانکاری سازمان را خوب می دانند

و هرگز چون خرده بورژواهای پوک خواهان به رخ کشیدن خود در برابر دیگران نیستند و با سیاست «بیا و مرا بگیر» که بعد تبلیغ وسیع در رسانه های غربی به راه بیاندازد و از آن «گاو شیری» دالری و یورویی بسازد، مخالف است، چون این حرکت ها باب طبع «انقلابیونی» است که با «عمل» اکونومیستی «مبارزه در راه وضعیت اقتصادی» و «هزینه کردن برای دوره تقاعد رهبران شان» چند تن اعضای خود را وارد میدان می سازند و افراد کرایه را استخدام می کنند تا بعد بگویند که ما «قهرمانان عمل» هستیم و بدینگونه عوامفریبی نه که صفوف فریبی نمایند.

اما عمل پنهانکاری هرگز معنی مخفی گرایی را نداشته، هر سازمان انقلابی می تواند با هویت غیر سازمانی به عمل دموکراتیک که بتواند سرپوش مناسبی برای پنهانکاری گردد توسل جوید، چیزیکه سازمان انقلابی درین زمینه به طور عمده موفق بوده است. تلاش بعضی ها برای اینکه افراد شرکت کننده در کنگره، اعضای رهبری و کمیته های ولایتی سازمان را شناسایی کنند، در اثر این پنهانکاری به نتیجه نرسیده و شرمسار گشته اند.

سازمان انقلابی افغانستان مطابق سیاست محوری اش دست به عمل نوشتن، نشر و پخش تحلیل ها و ارزیابی های خاصی از اوضاع کشور، اوضاع جنبش چپ، توطئه ها و سیاست های اشغالگران و مزدوران آنان زده و بالاخره به این سؤال که «افغانستان به کجا می رود؟» پاسخ در خور داده است. نه تنها اعضای سازمان انقلابی که اعضای سازمان های دیگر نیز از آن استفاده نموده اند و در جنبش انقلابی افغانستان با تمام کاستی های آن برای نخستین بار «تحلیل طبقات جامعه افغانستان» را نوشته و به پیشگاه این جنبش تقدیم نموده است و کار بر روی نوشته ارزشمند و بی نظیر «تاریخ، نبرد طبقاتی» نیز جریان دارد و به زودی هم به پایان خواهد رسید. تنها پهلوان پنبه ها که خود چیزی برای ارائه ندارند، می توانند به کار سترگ سازمان در بخش تبلیغ و ترویج با تمسخر «فیگور» بگیرند، اما آنانی که وضعیت دردناک افغانستان را می دانند که جنگ طلبان فاشیست چگونه به سلاخی خلق ما مصروف هستند و در چنین شرایطی اپورتونیست ها، رفورمیست ها و رویزیونیست های خائن، جنبش ما را به انحراف و ارتداد می برند، اهمیت کار تبلیغی و ترویجی سازمان انقلابی را درک نموده و به آن ارزش قایل هستند. در اسناد کمیترون به قلم ای. میشر در مورد اهمیت تبلیغ و ترویج در شرایط همسان ما اینگونه تأکید صورت گرفته است:

«بسیاری از رفقای ما به نحو خطرناک تمایل دارند که به تبلیغ و ترویج دشمنان ما کم بها دهند. آنان مسایل تبلیغ و ترویج را ثانوی می دانند و قادر به درک این امر نیستند که در موقعیت فعلی دقیقاً آن مسایل شدیدترین و متمرکزترین توجه را می طلبد. این یک تکلیف مطلقاً تعیین کننده احزاب کمونیستی است که هر روزه با تبلیغ عقاید ما با شیوه ای نوین با فاشیزم به مقابله برخیزند. فاشیزمی که با هر وسیله آشکار و پنهان می کوشد مالک اذهان توده ها شود. تبلیغ و باز هم تبلیغ، با به کار گرفتن هر امکانی برای عقاید ما به نزد توده ها و مقابله با استدلال های فاشیستی و رفورمیست ها به منظور آوردن نسیم تازه نقطه نظر ما به فضایی که با فاشیزم مسموم شده است اکنون بیش از هر زمان دیگر در مقابل احزاب کمونیستی قرار دارد. یکی از مهمترین پیش نیازها برای یک مبارزه موفقیت آمیز علیه سرکوبگران فاشیست و جنگ طلبان برای یک حمله موفق به توهّمات مخرب رفورمیست ها، بهسازی

کمی و کیفی تبلیغات ما با انتشار کتابهای بیشتر، جزوه های بیشتر، روزنامه های بیشتر، کتابهای بهتر، جزوه های بهتر و روزنامه های بهتر است.»

گرچه عمل افشاگری سیاسی ما به مذاق اپورتونیست ها و مدالگیران خوش نمی آید و فغان شان را بالا کرده است، اما این وظیفه لنینی سازمان ماست که این عمل را بیش از پیش و با قاطعیت ادامه دهد، در غیر آن ادعای پیشاهنگ بودن به حرف مسخره ای می ماند که از گلوی آنانی بیرون می افتد که بلشویک نیستند. ما برای اینکه روح فعالیت سازمان را پرورش دهیم، باید به حیث وظیفه مبرم به عمل افشاگری سیاسی در هر سطح ممکن دست بزنیم. زنده یاد رفیق پاغر همواره تأکید می نمود که رهبران، کادرها و صفوف سازمان انقلابی وقتی می توانند بلشویکی عمل کنند که در کار بزرگ مبارزه، عمل افشاگری های سیاسی را فراموش نکنند و تا توان دارند استعمارگران، ارتجاع، اپورتونیست ها و رویونیست ها را در جبهه های گوناگون شان مورد حمله سیاسی قرار داده و ماسک شان را بدرند و عوامفریبی شان را نمایان سازند. او همیشه با تأکید بر این مسئله به صحبت های لنین اشاره می کرد:

«...افشاگری های همه جانبه سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت انقلابی است.»...
«...اجرای تبلیغات سیاسی بسیار وسیع و بنابر این فراهم نمودن موجبات افشاگری های همه جانبه سیاسی نیز وظیفه مطلقاً ضروری و مبرم ترین وظیفه ضروری فعالیت است به شرطی که این فعالیت حقیقتاً سوسیال دموکراتیک باشد.»... «در زمان ما تنها حزبی می تواند پیش آهنگ قوای انقلابی گردد که بتواند موجب افشاگری ها را واقعاً در برابر عامه مردم فراهم سازد.»... «و اما یکی از شرایط اساسی توسعه ضرورت تبلیغات سیاسی، تهیه زمینه افشاگری های همه جانبه سیاسی است. معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی توده ها را با هیچ چیز نمی توان تربیت نمود مگر به وسیله همین افشاگری ها.»

چه باید کرد؟ لنین

سازمان انقلابی افغانستان با درنظرداشت اهمیت افشاگری سیاسی، بی هیچ وقفه ای از طریق انتشارات دموکراتیک که باز هم تمرکز آن ها علیه اشغال است، به عمل روشنگرانه و آگاهگرانه دست زده و این عمل را از طریق سایت های معینی نیز به پیش می برد، کاریکه از هر خرده کاری، لست گیری های مالی، سپانسر بازی و پروپوزل سازی که مسئولان بعضی از سازمان های «چپ» تا گلو در آنها فرو رفته و نام آن ها را کاذبانه «عمل» انقلابی می گذارند، هزار بار عمل انقلابی و بلشویکی بوده و وظیفه اساسی سازمان های انقلابی مائوتسه دون اندیشه را می سازد. سازمان انقلابی عمل انقلابی دفاع از انقلابیون بزرگی چون رفیق اکرم یاری، رفیق داکتر فیض احمد، رفیق مجید کلکانی، رفیق سیدال سخندان، رفیق مینا و انقلابیون دیگر شعله ای را وظیفه وجدانی خود دانسته، در به سر رساندن این عمل های انقلابی هیچ تشویشی که فلان جاسوس و یا وزیر خارجه فلان کشور اشغالگر مستمری آن را کم خواهد کرد، ندارد و این را درین پنج سال در پراتیک به اثبات رسانده که جز به حرف و عمل انقلاب به چیزی نمی اندیشد و درین موارد از اتهام «پرگویی» هیچ تشکل ظاهراً چپی نهراسیده، آنانی ازین عمل می ترسند که ریگی در کفش داشته باشد!!

سازمان انقلابی در مورد «عمل» ضد انقلابی شرکت در انتخابات پارلمانی نه تنها موضع کاملاً روشنی دارد بلکه افتخار عمل تهیه نوشته ای درین مورد را نیز دارد که در آن ماهیت شرکت در انتخابات زیر اشغال را کاملاً روشن ساخته که مورد استقبال بعضی از سازمان های چپ داخل و خارج کشور نیز قرار گرفته است. اما بعضی از سازمان های «چپ» از ترس سازمان های چپ انقلابی بعد از «عمل» شرکت در لویه جرگه ها و مدال گرفتن از «جاسوس خاندانی» چون مجددی، «عمل» شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، «عمل» شرکت در انتخابات ولسی جرگه و شوراهای ولایتی و بار دیگر «عمل» شرکت در انتخابات شوراهای ولایتی و باز هم «عمل» پر افتخار زیر سایه ریاست مجددی نشستن، ظاهراً شرکت در انتخابات اخیر ولسی جرگه را نفی کردند، اما در «عمل» تمام اعضا و هواداران آن ها به طور پنهانی به نامزد مشخصی رأی دادند، و بعد از آن به «عمل» شرکت در جرگه مشورتی صلح و «عمل» شرکت در لویه جرگه عنعنوی نیز تن دادند.

با تمام موارد فوق، رهبری منحرف این سازمان ها، سازمان انقلابی افغانستان را به درستی به «بی عملی» و «پرگویی» متهم می سازند و خود را بی هیچ خجالتی افراد «عملی» می نامند، زیرا «عمل» اینان تا عمل سازمان انقلابی افغانستان زمین تا آسمان تفاوت دارد. «عمل»ی که صدها عضو صادق، فداکار و معتقد به مارکسیزم را از یک سازمان جدا و سازمان پر شاخ و پنجه را به انجوی خانوادگی مبدل سازد، ارزانی سازمان هایی باد که با چنین «عمل»هایی، میخ اشغال را در کشور ما محکمتر می کوبند.

رهبران این چنین سازمان هایی که تنبل، کرخت، بی احساس، بیکاره و لمیده در «آفتاب» و «سایه» می باشند و غیر از «عمل» ارزیابی لست های مالی به هیچ چیزی کوچکترین علاقه ای ندارند، از نوشته و مطالعه بیزار اند و گاه برای پُر کردن وقت، «عمل» قطعه بازی را نیز به پیش می برند، پس برای حفظ صفوف در حال فرار شان باید چنین لاپایلاتی را در مورد سازمان انقلابی افغانستان سر به سر کنند. وقتی سازمان انقلابی به جواب «حزب کمونیست (مائویست) افغانستان» از رهبر بزرگ جنبش انقلابی کشور داکتر فیض احمد و یار همرمزم او مینا دفاع کرد، جوانان سازمانیکه خود را ناحق «میراث دار» خون احمد عزیز می داند، این عمل انقلابی سازمان ما را ستوده و آن را یک عمل انقلابی خواندند. این جوانان که دیگر از نشخوارهای رهبری خسته شده اند، از رهبری کرخت و بیکاره خود می پرسند که «عمل» دفاع سازمان ما از داکتر و همرمزم او در کجاست؟

سازمان انقلابی افغانستان، لحظه ای از عمل انقلابی آموزش جوانان، نوجوانان و افراد دیگر غافل نبوده، آنان را تشویق میکند تا مطالعه کنند و بنویسند، در عمل به کار انقلابی پرداخته، جهت تقویت بنیه مالی سازمان که فقط بر کار رهبران، کادرها، اعضا و هوادارانش متکی است، حق العضویت بپردازند و به سازمان شان اعانه بدهند. اعضای سازمان به خاطر تأمین زندگی خود، تقویت بنیه مالی سازمان و تبلیغ و ترویج نظرات سازمان شب و روز کار می کنند، در گوشه ای نمی لمند و با کار شبانه روزی هم به خود و هم برای سازمان خود پول به دست می آورند، به این خاطر با وجدان آرام و گردن فراز دساتیر سازمان شان را از دل و جان عملی می سازند. آیا عمل انقلابی بالاتر ازین وجود دارد؟ در صورتی که یک سازمان این عمل انقلابی را انجام ندهد باید برای هر جاسوسی تمکین

کند، خود را به «عمال مزدور» تبدیل سازد و اعضای صادق و بی آلاش خود را تشویق نماید که با بیش‌رمی مطلق از جلادان کشور ما «سپاسگزاری» نمایند.

سازمان ما افتخار دارد که در پنج سال بعد از ایجادش با پیوستن جوانان انقلابی بسیاری به آن، پیوسته رشد نموده است و این ممکن نبود تا جوانان به مشی و سیاست های انقلابی آن باورمند نمی شدند و در عمل انقلابی به این جوانان نشان نمی داد که سازمان شان درست می اندیشد، نه مثل بعضی ازین سازمان ها که با هزار عذر و زاری و تطمیع مالی و وعده های غیر مستقیم تشکیل خانواده و... عده ای انگشت شمار را نگه داشته اند. تعداد قابل توجهی که به این سازمان ها پشت کرده اند، هیچ کدام میل پیوستن دوباره به این سازمان ها را نداشته و دیری نخواهد پایید که جوانانی که هنوز بنابر معاذیر خاصی در چنین سازمان هایی باقی مانده اند به آن پشت خواهند کرد و آنانی که قلب شان واقعاً برای انقلاب می تپد به الترناتیو واقعی انقلابی (سازمان انقلابی افغانستان) رو خواهند آورد. به این خاطر در آخر این نوشته برای اینکه رفع مسوولیت کرده باشیم، از اعضا و کادرهای این سازمان ها دعوت می کنیم که دیگر از همراهی فاسد نمودن «شرافتمندانه»ی ذهن خلق های استعمار دیده ما به وسیله رهبران شان دست کشیده و به سان انقلابیون واقعی در کنار سازمان انقلابی افغانستان قرار گرفته، وجدان شان را راحت ساخته و پرچم پر افتخار مرگ بر امپریالیزم، در راه سوسیالیزم به پیش! را با اصولیت پرولتری و انقلابی به اهتزاز در آورند.

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

قوس 1390

«ما به شکل گروه فشرده ی کوچکی در راهی پر از پرتگاه و دشوار دست یكدیگر را محکم گرفته و به پیش می رویم. دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما بنابر تصمیم آزادانه ی ما است. تصمیمی که همانا برای آن گرفته ایم که با دشمنان پیکار کنیم و در منجلاب مجاورمان در نغلتیم که سکنه اش از همان آغاز ما را به علت این که به صورت دسته ای خاصی مجزا شده نه طریق مصالحه بلکه طریق مبارزه را بر گزیده ایم، سرزنش نموده اند. (...)! بلی، آقایان، شما آزادید ... هر کجا دلتان می خواهد بروید ولو آنکه منجلاب باشد؛ ما معتقدیم که جای حقیقی شما هم همان منجلاب است و برای نقل مکان شما به آنجا حاضریم در حدود توانائی خود کمک تان نمائیم. ولی در این صورت اقلأ دست از ما بر دارید و به ما نجسید و کلمه ی بزرگ آزادی را ملوث نکنید. زیرا که آخر ما هم «آزادیم» هر کجا می خواهیم برویم و آزادیم نه فقط علیه منجلاب بلکه با هر کسی هم که راه را به سوی منجلاب کج می کند، مبارزه نمائیم!»

چه باید کرد؟ – لنین